PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

پزشکی و دامپزشکی در دوران اساطیری ایران

اساطیر

اساطیر که مفرد آن اسطوره است،متضمن داستانهای خرافی یا نیمه خرافی در مورد خدایان و قوای فوق طبیعی است. داستانهای پهلوانان ملل قدیم(Mythology) نیز نوعی اساطیر است. این داستانها به صورت روایتهای شفاهی از نسلی به نسلی انتقال یافته،مسلماً شاخ و برگی بر آن افزوده شده تا به جایی که به صورت مکتوب درآمده و دیگر بجز تغییرات ناسخین چیزی وارد آن نشده است. برخی از اساطیر ، مربوط به باروری طبیعت است که گاهی باروایات دینی ارتباط نزدیکی دارد.یکی از هدفهای اساطیر، بیان و توضیح پیدایش و مفهوم جهان است که در ملل مختلف به شیوه های متفاوت گفته شده است. هر ملتی برای خود اساطیری دارد و ایران نیز از این جنبه قوی است و پاره ای از قسمتهای آن با حوادث ماقبل تاریخی و تاریخی آمیخته است.

در زمینه تاریخ ایران ، وقتی به منابع یونانی و اروپایی دست یافتند عده ای فکر کردند همهٔ روایات اساطیری ایران پوچ است. بعداً گروهی از مستشرقین سعی کردند تمام داستانهای کهن را با تاریخ ماد و هخامنشیان تطبیق دهند، اینان نیز دچار افراط شدند تا دانشمندانی مانند *کریستن سن* در این باره تحقیقات ارزنده ای انجام دادند.(دائره المعارف فارسی117؛فرهنگ معین225؛مزداپرستی در ایران قدیم،مقدمه9)

در داستانهای حماسی ایران دو سلسله پیشدادیان و کیانیان ذکر شده که جلوه گاه آن در شاهنامه فردوسی است.

پیشدادیان

پیشداد از لغت اَوِستاییِ "پاراداتا" یعنی نخستین قانونگزار ریشه گرفته است. بنابر مندرجات یشتها ، هوشنگ(هئوشینگه) عنوان خانوادگی پَرَذاتَ(پیشداد) دارد، در بند 21 آبان یشت گوید:

"*از برای او هوشنگ پیشدادی در بالای {کوه} هرا ، صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد*" درضمن این موضوع اهمیت فراوان اسب نسبت به گاو و گوسفند را میرساند که یادآور اوایل عهد اهلی کردن اسب است. در تاریخ غررالسیر(کتابی به عربی با نام غرر سیرالملوک یا برگزیده روشهای شاهان) در پادشاهی هوشنگ ذکر شده:"*وضع قوانین و رسوم و برقراری عدل بدو منسوب است و به همین مناسبت به پیشداد ملقب شده که به فارسی نخستین واضع مبانی عدالت است*".

نظامی گوید:

ز کاووس و کیخسرو و کیقباد   تویی پیشداد ای به از پیشداد

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

در روایت ملی ایران هوشنگ، موسس نخستین سلسلۀ پیشدادی است. بنابر مندرجات شاهنامه، کیومرث سلسله را تاسیس کرد. پس از ان پسرش سیامک، بعد هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک(بیگانه)، فریدون، منوچهر، نوذر، تهماسب(زو) و سرانجام گرشاسب سلطنت کردند. در صورتیکه در اَوستا موسس سلسله، هوشنگ است. فردوسی ، گرشاسب پسر زوتهماسب را در عین حال کیانی می داند. حمدالله مستوفی در "تاریخ گزیده"، مدت پادشاهی پیشدادیان را 2450 سال ذکر می کند.

از شاهان پیشدادی به عنوان نخستین بشر، نخستین شهریار، کُشنده اژدها و غیره یاد شده و داستانش تا حدّی بین هندیان و ایرانیان مشترک است و اسامی برخی از نامداران در اَوستا و شاهنامه، ریگ ودا و مهاباراتا ذکر شده که نمایانگر ریشۀ هند و ایرانی این داستانها است.

(دائره المعارف فارسی581؛ اعلام معین364؛ شاهنامه76-24؛ لغت نامه دهخدا حرف پ718؛ یشت ها ج1 ص343؛ کیانیان46و67؛ تاریخ گزیده75)

کیانیان

کِی بُوَد در زمانه وفا جامِ می بیار　　　تا من حکایت جم و کاوس کی کنم

(حافظ)

کیانیان یعنی پادشاهان کی که از "کوی" اَوستایی سرچشمه گرفته است. از *گاتها* چنین برمی آید که "کوی" یا "کاوی" به معنای پادشاه، امیر و فرمانده است. البته این کلمه در *گاتها* دربارۀ امیران *دیویسنای* مخالف زرتشت نیز یاد شده و در ضمن عنوان گشتاسب، پادشاه حامی زرتشت است. در *ریگ ودا* این کلمه در مورد ستایشگران *دیوان*(خدایان هندی) به کار رفته است. از مندرجات اَوستا چنین برمی آید که این عنوان به خاندان مخصوص کیانی اختصاص دارد. در بندهای 72-71 *زامیاد یشت*، از کیقباد، کی اپیوه، کیکاوس، کی ارش، کی پشین و کی سیاوش یاد شده و کیانیان را همه چالاک و پهلوان و پرهیزکار می داند . اصولاً در سنت ایرانی ، برخی از اینان جلوۀ پیامبری داشته و موید به فرّه ایزدی بوده اند.

در فارسی کنونی ، کیا مترادف کی است و پادشاه بزرگ و کوچک، مرزبان و دهقان، و طبایع چهارگانه را نیز کیا گویند. مولوی گوید:

همچنین هستی عالم را ببین　　　چون لباسی دان بَرو چار این کیا

حمدالله مستوفی دوران سلطنت کیانیان را 734 سال ذکر کرده است. کیانیان برخلاف پیشدادیان که جنبۀ هند و ایرانی دارند، به طور خالص ایرانی اند.

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

به عقیدهٔ *هرتل* *Hertle* و *کریستن سن* *Christensen* ، کیانیان علی الظاهر روسای قبایل ایران شرقی اند. اینان سلسلهٔ منظمی را تشکیل می دهند. تاریخ آنها تنها اساطیری نیست و اعمال آنان حماسه هایی است که کاملا جنبهٔ بشری دارد. باید گفت عناصر اساطیری نیز تاحدی در لشکرکشی های آنها مخصوصاً در شاهنامه وجود دارد.

هرتسفلد *Hertzfeld* سعی کرده است کیانیان را با پادشاهان ماد، و کیخسرو را با کورش مطابقت دهد. وی اعتقاد دارد آنچه از کیانیان با حذف اساطیر باقی می ماند با دیوک {دیااکو} موسس سلسله ماد و کورش مطابقت دارد. نکتهٔ مهمی را که *هرتسفلد* و *هرتل* ذکر کرده اند تشابه کوی ویشتاسب(کی گشتاسپ) با ویشتاسپ هخامنشی ، پدر داریوش ، شهربان *پَرثَو* یعنی خراسان است که سیستان نیز ناحیه ای از آن بوده است. *هرتسفلد* گوید زرتشت که متولد ری بود برای تبلیغ دین خود به ایران شرقی رفت و ویشتاسب و پسرش سپنتودات ، این آیین را پذیرفتند. سپنتودات وقتی پادشاه شد عنوانِ دارایَ وَهوش (داریوش) پیدا کرد. البته *کریستن سن* این عقیده را رد میکند و شباهت اسمی را کافی نمی داند. اصولا بنابر عقیدهٔ *بنونیست* در دینهای ایرانی، مذهب رسمی هخامنشیان آیین زرتشتی نبوده و هنوز این مذهب به عنوان دین رسمی مملکتی درنیامده بود. البته کوی ویشتاسپ یکی از شخصیتهای مهم *گاتها* است و او را باید به عنوان یک فرد کاملاً تاریخی به حساب آورد.

از مطالبی که از اَوستا ، دینکرد ، و تا حدی شاهنامه برمی آید پادشاهان کیانی که از نسل پیشدادیان هستند به قرار ذیلند:

کیقباد که از نوادگان منوچهر است و او را اوزَو (زو پسر تهماسب) به فرزندی پذیرفت، کی آپیوه، کیکاوس، سیاوش و سرانجام کیخسرو. در ضمن کی اَپیوه پسرانی بنامهای کی ارش، کی بیرش و کی پیسین داشت.کی لهراسب نوادهٔ کی پیسین است . کی لهراسب نوادهٔ کی پیسین است. پسر لهراسب ، کی ویشتاسپ حامی زرتشت است که پسر او سپندیاذ (اسفندیار) را با داریوش تطابق داده اند. (یشت ها ج2ص346 و تعلیقات پورداود233-207 ؛ شارستان چهارچمن ص115-112 ؛ برهان قاطع ص1750-1749 ؛ کیانیان ص9-47،2-107،45-106 ، تاریخ گزیده ص86)

رستم قهرمان اصلی شاهنامه، از اواخر دورهٔ پیشدادیان تا اواخر کیانیان قهرمان یکه تاز میدان است. پیوستگی رستم با رخش ، پیوستگی انسان با یار دیرین خود، اسب است و در سرگذشت ایندو ردپای دامپزشکی نیز جلوه گر است. نکتهٔ دیگر، عمر دراز و غیرطبیعی رستم و زال و تعدادی از شاهان کیانی است که در اینجا قاعدتاً نام چند نفر از اجداد هریک از آنها حذف شده و اغراق شاعرانه و افسانه ای نیز وجود دارد.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

نکات پزشکی و دامپزشکی در زندگی شاهان پیشدادی

خلقت حیوانات، کیومرث و اهلی کردن دامها

کیومرث شد بر جهان کدخدای — نخستین به کوه اندر آن ساخت جای
سر تخت و بختش برآمد ز کوه — پلنگینه پوشید خود با گروه
از او اندر آمد همی پرورش — که پوشیدنی نه بُدُ نه خورش
دَد و دام و هر جانور کش بدید — ز گیتی به نزدیک او آرمید

(شاهنامه 25- 24)

کیومرث در زبان پهلوی ، گیومرث نامیده میشود. جزء اول گیو و گیه به مفهوم جان و زندگی و جزء دوم "*مرتن*" به معنی مردنی است و حاصل ترکیب "زندهٔ گویای مرده" یا به عبارت امروزی زنده درگذشتنی است. لقب کیومرث ، گِل شاه بود (معین، گلشاه Gal-shah را صحیح می داند درصورتیکه در برهان قاطع ، گِلشاه Gel-shah آمده است) زیرا از گِل آفریده شده است و پادشاه گِل بود. در افسانه های پارسی قدیم او را نخستین بشر میدانند که مطابق با حضرت آدم است.بنابر همین افسانه ها ، خداوند از جانوران اول، گاوی آفرید که گاو "ایوداد" (*اِیو* به معنی نخستین، *دات* به معنی خلق) یعنی "مرده و ناگویا" نامیده میشود. کیومرث به روایتی هزار سال و به روایتی سی سال بزیست ، سپس هم او و هم گاو ، به واسطه بیماری مردند. از نطفهٔ کیومرث که به زمین ریخته بود و به روایتی از ناحیهٔ سر او که به خاک افتاده بود ، گیاهی رویید مانند ریباس که خداوند در این گیاه ، روح دمید و از آن مردی به نام میشه (*مشیه*) و زنی به نام *میشانه* (*مشیانه*) خلق شدند، این دو باهم ازدواج کردند و نسل آدمیان از آنان برآمد.

ابوریحان در "آثار الباقیه" میگوید اینان پنجاه سال احتیاج به طعام نداشتند و ابلیس آنها را فریفت و گفت میوه های درخت را بخورند و سپس به رنج افتادند. بلعمی در "ترجمهٔ تاریخ طبری" می گوید کیومرث خروس و ماکیان را اهلی کرد. ابن اثیر اهلی کردن اسب را مربوط به او میداند. فردوسی او را اولین پادشاه و اولین فردی می داند که حیوانات را اهلی کرد و از آنها برای خوراک و پوشاک استفاده کرد.

(مُجمل التواریخ و القصص"تالیف520مولف ناشناخته 24-22 ؛ فارسنامه ابن بلخی14؛ تاریخ بلعمی ج1 ص118-112 ؛ آثارالباقیه 143 ؛ کامل ابن اثیز ج1 قبل از اسلام ص216 و اخبار ایران از ابن اثیر ص12؛ سنی الملوک الارض و الانبیاء62-61 ؛ الملل و النحل شهرستانی ج1ص234 و توضیح الملل ج1ص369؛ تبصره العوام15 ؛ برهان قاطع ؛ حاشیهٔمعین1872)

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

"... و اول چیزی از جانور که موجود شد، مردی بود و گاوی، نه از میان نر و ماده آمده، آن مرد را کهومرث نام بود و گاو را ایوداد ، و مردم کهومرث زندهٔ گویا، و مردم گاو مرده و ناگویا، و این مـرد اصلی گـشت تناسل را، چـون سـی سال برآمـد بمـرد، و نطفـهٔ از صُلب{وی} اندر زمین افتاد و در بطن زمین چهل سال بماند، پس دو نبات بر مثال ریواس از آن برآمد و بعد مدتی بـا جـنس مـردم بودند... و نامشان مشیه و مشیانه بود. پس باهم جفت گشتند و از بعد پنجاه سال فرزند زادند...". (مجمل التواریخ 22)

"گل شاه اول کسی کی پادشاهی جهان کرد و آئین پادشاهی و فرمان دهی به جهان آورد او بود و گبـران او را آدم علیـه الـسلام مـی گویند". (فارسنامه ابن بلخی 14)

"... و از جای سر آن گاو ، چهارپایان دیگر{همهٔ} حیوانات پدید آمد." (توضیح الملل ج1 ص369) *."و نبت من مسقط الثور: الانعام و سائر الحیوانات"*. (ملل و نحل ج1ص234)

"... و گروهی از عجم گفتند گیومرث و جفتش مشی و مشایه بودند ، گیاه بودند ، از زمین برآمدند بر صورت مردم ، پس خدایتعالی دریشان روح عطا کرد... و نخستین پادشاه اندر جهان او بود... خروس و ماکیان را ببرد به میان فرزنـدان خـویش و گفـت ایـشان را نیکو دارید که طبع او با طبع آدمی نزدیک است و بفال نیک است ". (تاریخ بلعمی ج1 ص 113 و 118)

در این مجموع ، خلقت انسان و حیوانات ، تبدیل زندگی جمادی به زندگی نباتی، حیوانی و انسانی موردنظر است. منتها بـا توسل بـه دانش زمان و اسطوره وارگفته شده است. منبع اصلی همه نویسندگان این داستان، "بندهش" است.

داستان خلقت انسان و حیوانات (در بندهش و زادسپرم)

در اَوستا مکرراً به نام کیومرث برمی خوریم ولی شرح حالی از او بدست نمی آید. از فقرهٔ 10 یـسنای 26 چنـین برمـی آیـد کـه او نخستین بشر است.در فقرهٔ 87 فروردین یشت، کیومرث نخستین کسی است که به گفتـار و آمـوزش اهـورامزدا گـوش داد و نـژاد آریائیان از او آغاز می شود. در ویسپرد ، کردهٔ21 بند2 صریحاً از کیومرث و گاو یاد شده ولی از آن شرح حال کافی برنمی آید:

"از برای گاو (نخستین جانور)، از برای گیو (کیومرث) از برای مانثر(گفتار) پاک ، بی آلایش ، ستایش...".

در فقرهٔ22 یسنای68 به طور همگام به روان گاو آفرینش یعنی گوش یـا گئـوس و بـه گیـه(کیـومرث) درود مـی فرسـتد:*"نمـاز بـه اهورامزدا ، نماز به امشاسپندان ، نماز به مهر ، نماز بـه گـوش ، نمـاز بـه گیـه"* (یسنا ج1 ص228 ، ج2 ص104 ؛ یشت ها ج 2 ص78 ؛ ویسپرد ص70)

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

از مجموع متون اَوستایی ، از چگونگی داستان خلقت مطلبی به دست نمی آیـد ولـی در بنـدهش* و زادسپرم** موضوع بـه طـور گسترده مورد بحث قرار گرفته است. خلاصهٔ گفتار بندهش و زادسپرم در مورد آفرینش انسان و حیوان به قرار ذیل است:

خلقت انسان و حیوانات همزمان است ، هرمزد ابتدا ، انسانی به نام کیومرث و گاوی "گاو یکتاآفرید" را در ساحل رود *دائیتـی* خلـق کرد. اهریمن یا "گنامینو" و اتباعش از خلقت کیومرث (که پارسا مرد بود)و گاو بـه شـگفتی و رخـوت افتادنـد و سـه هـزار سـال در گیجی فرو رفتند.در این مدت، دیوان اهریمن را تحریک می کردند که با مرد پارسا و گاو یکتاآفرید ، به مبارزه برخیـزد. تـا اینکـه جَهی دروند (اهریمن ماده) به گنامینو گفت: ای پدر برخیز که من بر مرد پارسا و گاو ورزا (گاو کار) آنقدر رنج و درد آورم که نـابود شوند. این مرتبه گفته های جَهی بر اهریمن موثر افتاد ، با تمام دیوان به جنگ روشناییان رفت، حیوانات مـوذی را در زمـین منتـشر کرد، این موذیان (خرفستران) چنان زیاد شدند که جایی در زمین باقی نماند. اهریمن ، زمین را سوراخ کرد ، به گیاه و آتـش حملـه کرد ، آنگاه به گاو و سپس به کیومرث حمله برد و این دو را بیمار کرد.

بر گیاه چندان زهر فرو برد که گیاه بخشکید. مینوی گیاه (روح گیاهی) در وقـت مـردن گفـت کـه بـه سـبب آن بزرگـوار (مقـصود زرتشت) هرمزد دوباره گیاه را میرویاند. اهریمن ، آفت گرسنگی و تشنگی، غم و نیاز وحرص و بیماری، و همچنین *بوشاسپ* (نوعی رخوت- یعنی آنچه پیش آمدنی است. هنگامی که خروس در سحرگاه می خواند، بوشاسپ میکوشد همهٔ جهـان را در خـواب نگـه دارد. شاید در اینجا نوعی انسفالیت مطرح است.) را بر کیومرث و گاو فرود آورد. کیومرث و گاو هردو سخت به رنج افتادند و بیـمار

* بُندَهِش Bon-dahesh از دو جزء "بُن" به معنای بن و آغاز ، و "دَهِش" به معنای آفرینش است و مفهوم کلی آن ، آفرینش آغازین است که مسایل مربوط به پایان جهان نیز در آن ذکر شده است. این کتاب که به زبان پارسی میانه(پهلوی)نگاشته شده، تفسیرگونه ای از متون اوسـتایی است و کتاب دائره المعارف کوچکی است که در آن ، مسایل تاریخی، نجومی، علوم طبیعی، حیوان شناسی و غیره وجود دارد. مـتن کتـاب کهنـه است و آخرین تحریر آن به وسیلهٔ فرنبغ دادگی با پدرش دادویه در قرن سوم هجری قمری انجام گرفته است. از بندهش، دو متن یکی بـزرگ یا ایرانی و دیگری کوتاه یا هندی وجود دارد. بندهش هندی توسط یکی از زردشتیان ایرانی در سال 1351 میلادی در نزدیک بمبئی تحریر شد. (بندهش ص6-5 مقدمه؛ بندهش هندی ص5مقدمه)

**گزیده های زادِسپَرَم نامه پهلوی است نوشتهٔ زادسپرم هیربد نیمروز، متولد اواسط سدهٔ سوم هجری قمری که موبدی نوآور با افکار تند بود. این کتاب که دربارهٔ نبرد اورمزد و اهریمن در آغاز آفرینش و زندگی زرتـشت بحـث مـی کنـد، درعـین حـال حـاوی بـسیاری از نکـات علمـی است.(گزیده های زادسپرم ، صفحات پنج و هفتِ مقدمه)

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

شدند. هرمزد برای اینکه گاو کمتر رنج بکشد، منگ درمان بخش (آرام بخش) را بر به گاو داد تا از آن بخورد و به چشم خود بمالد تا درد و تیرکشیدن چشم و اضطراب او کم شود.{مَنگ یا بَنگ در وندیداد جنبهٔ اهریمنی به خود گرفته برای سقط جنین بکار می رفت و دارویی مخدر بوده است.} سرانجام ، گاو شدیداً بیمار شد ، شیر او قطع شد ، با حالت نزار همانطور که از طرف راست هرمزد آفریده شده بود، در سمت راست او افتاد و درگذشت. وقتی گاو جان داد، گوشورون(روان گاو) از تن گاو بیرون آمد، پیش گاو بایستاد و با صدایی برابر با صدای هزار مرد به اورمزد شکایت کرد و گفت ای آفریننده ، چه شد که زمین را لرزه اوفتاد، گیاه خشک و آب آزرده شد و بیماری در گلّه اشاعه یافت؟ کجاست آن مرد که گفتی پاسدار جهان خواهد بود؟ با همهٔ اینها تقدیر الهی است که آفرینش گوسفندان (مقصود حیوانات) و مواظبت و مراقبت از آنها انجام گیرد و نسل حیوانات باقی بماند. گوشورَن {گوشورَن Gaush-urvaun روانِ گاو یکتاآفریده، همان ایزدگوش یا درواسپا است که حامی چهارپایان است.} به همان آیین به ستاره پایه رفت و گله کرد، به ماه پایه رفت و گله کرد، به خورشید پایه رفت و گله کرد. چون بیتابی می کرد، هرمزد فروهر زرتشت را به او نمود، گوشورون آرام و خوشحال شد و گفت: دام را بپرورم. آری، مطمئن شد که جهان دوباره نیکو خواهد شد و نسل حیوانات باقی می ماند. سرانجام فرشتگان، روشنی گاو نر یعنی تخمهٔ گاو را به روشنی ماه آمیختند و از آنجا دو گاو، یکی نر و یکی ماده پیدا شدند. سپس از هرکدام ، 272 نوع حیوان و طیور و ماهی به وجود آمدند و بدین ترتیب رده های حیوانی پدیدار شدند.

چون گاو بمرد ، بدان سبب که سرشت گیاهی داشت از اندامهای او 57-55 گونه غله و 12 نوع گیاه دارویی پدیدار شدند. هر گیاه از اندامی خاص رویید و برای آن اندام منفعت دارد. از محل پخش شدن مغز گاو، دانهٔ گِرگِر(نوعی باقلا) و کنجد رویید که برای مغز مفید است. از محل افتادن شاخ، عدس و از بینی، ماش یا "بنو" رویید که برای تنگی نفس مفید است.از شُش، سپندان(خردل) رویید که بیماری شُش را درمان می کند.از میان شاخ، آویشن رویید که نوعی مادهٔ ضدعفونی دارد.

اهریمن، هزار دیو مرگبار یعنی هزار بیماری مختلف(مقصود امراض زیاد) را بر کیومرث مسلط کرد ولی مقدر بود که کیومرث نمیرد و پس از تازش اهریمن ، سی سال بزیست تا عاقبت از طرف چپ هرمزد که از آن سوی آفریده شده بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد. کیومرث در وقت مرگ گفت: اگرچه فساد و تباهی جهان را فراگرفت، ولی باز، نیکی پیروز خواهدشد و از نسل من، آدمیان بوجود خواهند آمد و چه خوب است که آدمیزاد نیکوخصال باشد. به مدت 90 روز ارباب انواع آسمان با دیوان در نبرد بودند تا سرانجام دیوان مغلوب شده و به جهنم و تاریکی بازگشتند. آسمان، سنگری در برابر انان شد که دیگر بدانجا نیایند و هرمزد و

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

یارانش پیروز شدند. اما آفات اهریمنی در جهان بازماندند، درد و بیماری، نیاز و خشم و دروغ و جانوران زیانکار، دامنگیر جهان خاکی شدند.

تخمهٔ کیومرث ، بعد از آنکه به واسطهٔ روشنایی پاک شد، دو ثلثش به نیریوسنگ (در فارسی نرسی یا نرسیه نامیده میشود.نیریوسنگ که جلوهٔ مردمان است، از مهمترین سروشان هرمزد و یارِ امشاسپند اردیبهشت است.) و یک ثلث آن به ربه النوع زمین(اسفندارمذ) رسید و پس از چهل سال، مَشیَ و مَشیانَ (مرد و زن اولیه) از آن بذر از خاک سربرآوردند، و در ابتدا به هم چسبیده بودند. گفته شد چه چیز را خدا اول آفرید ، روح را یا تن را؟ هرمزد گفت اول روح آفریده شد و بعد تن برای روح به وجود آمد. سرانجام آن دو تغییرشکل دادند، و به صورت آدمی از هم جدا شدند، باهم آمیزش کردند و نسل کنونی بشر به وجود آمد.

(بندهش بخشهای 5و9 ص54-51 ؛ بندهش هندی بخشهای 8-3 ص86-79 و یادداشتها ص223؛ گزیده های زادسپرم بخش3ص13-11 ؛ نخستین انسان و نخستین شهریار ص14-13 ؛ داستانهای ایران قدیم ص10-6 ؛ داستانهای ایران باستان ص33-30)

اکنون قسمتهایی از بندهش و زادسپرم را مرور می کنیم:

"هجوم اهریمن به آفرینش: در دین گوید که گنامینو هنگامی که بی نیرویی خویش و همهٔ دیوان را از مرد پارسا دید گیج شد ، سه هزار سال در آن گیجی فرو افتاد تا که جهی دروند در پایان هزار سال آمد گفت برخیز پدر ما، در آن کارزار این چند رنج بر مرد پارسا و گاو ورزاهلم که به سبب کنش من ایشان را زندگی نباید...". (بندهش هندی بخش 3 بندهای 2-1)

"اهریمن... او بر گیاه ، زهر چنان فراز برد که در زمان بخشکید... او آز و نیاز و درد و بیماری و بوشاسپ را بر تن گاو و گیومرث فراز هشت. پیش از آمدن برِ گاو، هرمزد منگ درمان بخش را که بَنگ نیز خوانند برای خوردن به گاو داد و پیش چشم وی بمالید تا او را از نابودی ، گزند و ناآرامی کم باشد. در زمان، نزار و بیمار شد و شیر او برفت و درگذشت. گاو گفت که برای آفرینش گوسفندان انجام کار، برترین دستور است.... گوشورون که روانِ گاوِ یکتاآفریده است از تن گاو بیرون آمد پیش گاو بایستاد، چونان یکهزار مرد که به یکبار بانگ کنند به هرمزد گله کرد که تو سالاری ، آفریدگان را به که بِهِشتی که زمین را لرزه افتاد، گیاه خشک و آب آزرده شد. گوشورون به همان آیین به ستاره پایه فرو رفت و گله کرد تا ماه پایه گله کرد، تا خورشید پایه به همان آیین گله کرد، سپش هرمزد، فروهر زرتشت را بدو بنمود... گوشورون خرسند شد و پذیرفت که "دام را بپرورم" یعنی که درباره آفرینش دوباره چهارپا به جهان همداستان شدند".(بندهش بخش پنجم بندهای 47-43)

PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

"ایشان، روشنی و زور را که در تخمهٔ گاو بود به ماه پایه سپردند و آن تخمه را به روشنی ماه بپالودند. از آنجا دو گاو ، یکی نر و یکی ماده و سپس از هر سرده ای دویست و هفتاد و دو سرده به زمین پیدا شدند. مرغان را مسکن در فضا و ماهی را زندگی در آب است". (بندهش هندی بخش 8 بند 20)

"همین که گاو یکتاآفریده بگذشت از آن روی که سرشت گیاهی داشت پنجاه و هفت گونه دانه (غله) و دوازده گونه گیاه درمان بخش از اندام اندام او روییدند. هر گیاه از همان اندامی که رویید آن اندام را بیفزاید. از آنجا که مغز گاو به زمین پخش شد دانهٔ گرگر (غله باشد گرد و سیاهرنگ از نخود کوچکتر) و کنجد رویید از شاخ مُشو (مرجمک را نیز گویند که عدس باشد)، چون کنجد به سبب سرشت مغزی داشتن خود (دانهٔ مغزدار) افزاینده مغز است... و آن که گفته شد، از بینی ماش برویید که بنو خوانده شود و بنو برای تنگی نفس مشهور است. آن نیز گفته شده که از شُش ، سپندان (خردل) رویید که بیماری شُش گوسپندان را درمان می کند. از میان شاخ ، آویشن رویید که بهمن آن را برای بازبستن (بی اثر کردن) گندِ اکومن (اکومن Aka-manah دیوی بزرگ است که دیوها از او پیروی میکنند و دشمن بهمن – یعنی اندیشه نیک – است در واپسین روز ، بهمن بر اکومن پیروز می شود. اکومن همان اهریمن است که مقابل امشاسپند بهمن قرار گرفته نه مقابل اهورامزدا که خالق هردو است.) و آن تباهی که از جادوان است آفرید". (گزیده های زادسپرم بخش 3 بندهای 49-43)

نکات دامپزشکی و پزشکی در افسانهٔ خلقت گاو

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو — یادم از کِشتهٔ خویش آمد و هنگام درو

(حافظ 281)

از داستان خلقت، نکات بسیاری مستفاد میشود . قوم آریایی که قومی شبان و ساده دل بودند ؛ به واسطهٔ تملک مراتع خوب ، به پرورش گاو می پرداختند و این حیوان برای آنها اهمیت زیادی داشت. چنانکه صحنهٔ آسمان را به مرتعی تشبیه می کردند که در آن، گاوان در چرا هستند و باران رحمت را مائدهٔ آسمانی می دانستند که جلوه گاه شیر گاو است.(مزدیسنا و ادب پارسی ج1ص45)

در اوستا نیز به گوشورون اشاره شده است. در گاتها ، یسن 29 ، روان گاو به اهورامزدا از بیرحمی و خشونت برخی گاوداران شکایت می کند. اهورامزدا به اَشَه (فرشتهٔ راستی) مراقبت از چراگاه و مواظبت از گاو را تاکید می کند. (زرتشت گاتها یسن29 ص11 ؛ نخستین انسان...ص13)

افسانهٔ گاو در آیین مهر با الهام از ادیان آریایی قبل از زرتشت به عنوان نمایندهٔ نیروی حیوانی رام نشدنی است، نه حیوان آرام ، او اولین مخلوق است و موجودی است که از بدنش گندم میروید.

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

در اوستا و اساطیر زرتشتی ، موضوع روح گاو (روح حیوانی) مطرح است که اندیشمندان اسلامی نیز در این باب سخنها دارند.

با نگرش به داستان خلقت گاو از مجموع چنین برمی آید که حوادث طبیعی نیز در پیدایش این داستان اثر داشته است. زلزله ای سخت اتفاق افتاد، زمین چاک چاک شد، بسیاری از مراتع از بین رفتند، سرچشمه ها خشک شدند و خشکسالی حکمفرما شد، مار و خزندگان بیرون خزیدند.بیماریهای مشترک بین انسان و حیوانات بروز کردند و آدمیان و حیوانات را مبتلا نمودند. گاو به نوعی انسفالیت *Encephaliti* مبتلا شد که درد شدید ، خستگی ، گیجی و خواب آلودگی دارد. همانطور که گفته شد *بوشاسپ* نمایانگر خواب آلودگی شدید است که از علائم *آنسفالیت* است. این نوع بیماری به انسان نیز سرایت کرده است. اگرچه اکنون چنین *آنسفالیت* مشترک بین انسان و حیوانات را نمی شناسیم، ولی احتمالاً بیماریهای متعددی در قدیم یافت می شدند که در انسان و حیوانات بطور یکسان اثر کرده و امروز ظاهرا از بین رفته اند. سرانجام گله ها به شدت تلفات داشتند.

مقصود از گاو که حیوانِ پایهٔ اقتصاد کشاورزی است، نیای همه حیوانات است، چنانکه گاهی گوسفند جای این "نیا" را میگیرد. تلفات حیوانات بیشتر از انسان بود؛ انسان که نمونهٔ آن کیومرث است باقی می ماند ولی او نیز سرانجام می میرد، اما از نسل این هردو ، باز عده ای باقی می مانند، سرانجام خشکسالی های متوالی و دوره ای از بین می رود و جهان دوباره شاداب می شود. تخمهٔ گاو به ماه رفتن و از ماه به زمین آمدن ، ابرها را تداعی می کند که گاهی مزرعه وارند و گاه اشکالی شبیه گاو یا هر حیوان دیگری را در آن میتوان دید. ابرهایی که گاه چهرهٔ ماه را نیز می پوشانند.

حوادث، در ضمن جنبهٔ فلسفی دارند ؛ کیومرث اولیه و گاو اولیه(ربه النوع) خود به نوعی ریشهٔ مُثُل افلاطونی اند که هر موجودی در جهان زیرین ، مثال اعلایی در جهان زبرین دارد.

چرخ با این اختران ، نغز و خوش و زیباستی — صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی

(میرفندرسکی)

از نطفهٔ کیومرث ، پیدایش ثانویِ مشی و مشیانه از خاک و از منشاء حیوان اولیه در خاک ، خلقت بقیهٔ حیوانات مطرح است ؛ یعنی خداوند ، کالبد موجودات زنده را از خاک خلق کرده و به خاک برمی گرداند.

جان گرامی به پدر باز داد — کالبد تیره به مادر سپرد

(رودکی)

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

الهام و افسانه ای است که با حوادث طبیعی آمیخته شده است. از خاک، گیاه می روید و از گیاه آدم، که همان خلقت آدم از خاک است. در این افسانه، عناصری از پزشکی و دامپزشکی را می یابیم و رابطهٔ بین گیاه- حیوان- انسان مطرح است.

استفاده از داروهای حیوانی از قدیمی ترین ایام مرسوم بوده است. برای درمان بیماریهای مغزی از مغز گاو و گوسفند و برای درمان سایر اندامها از سایر اندامهای حیوانات استفاده می کردند که اکنون نیز کاربرد آنزیم ها و ویتامین ها مطرح است. در این افسانه از گیاهان دارویی یاد شده و به اثرات مفید آنها برای بیماریهای اندامها اشاره شده و حتی به جستجوی نوعی تشابه ظاهری پرداختند. برای نمونه از داروهای گیاهی، آویشن Thymus vulgaris (نوعی گیاه از تیرهٔ نعناعیان که آن را پودینهٔ صحرایی و مرزنگوش وحشی نیز می نامند.) ذکر شده که خاصیت گندزدایی(ضدعفونی کنندگی) دارد و بر ضدِ گند اکومن است. ایرانیان قدیم، عوامل بیماریها و عفونت را از اهرمن میدانستند که اولین اثرات اعتقاد به موجوداتی ناشناخته، زیان آور و قابل تکثیر است که سرانجام پساز هزاران سال به عنوان میکروب تلقی شدند. در داستان فوق، صریحاً به بیماری تنفسی گوسفند (ذات الریه) و درمان آن با گیاهان دارویی مخصوصاً *سپندان* اشاره شده است. در عین حال به ردپای جانورشناسی اولیه برمی خوریم که جانوران را 272 رده می دانستند. اگر گفتار طولانی نمیشد بازهم مطالب در جهت تاریخ بیماریها می یافتیم ؛ ولی : *قلم اینجا رسید و سر بشکست.*

داستان گاو و آفرینش در برخی از منابع اسلامی

ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری، مولف قرن پنجم(ه ق) در *قصص الانبیاء* در بحث آفرینش زمین و آسمان و موجودات گوید : "زمین در بدو خلقت شدیداً می لرزید، پس خداوند کوهها را بیافرید تا زمین را محکم دارد، پس دریایی در زیرزمین پدید آورد و ماهی را در آب بیافرید و خاکی برپشت ماهی قرار داد به ضخامت چهل ارش(واحدی برای اندازه گیری طول- از آرنج تا سرانگشت) که پوستهٔ زمین است. هفتاد سال بعد، گاوی عظیم را بر پشت این ماهی قرار داد که پاهایش زیر خاک است و روزی خود را می خورد و اگر بجنبد، زلزلهٔ قیامت ایجاد می شود ." در اینجا نیز گاو به عنوان حیوان اصلی است.

"... و زیر آسمان دنیا، دریایی است پر آب که همهٔ حیوانات همانند دریاهای زمین در آن شناورند و به قدرت خدای برجاست و خداوند وقتی از خلق زمین فراغت یتفت، جن را پیش از آدم بر پشت آن جای داد و جنّیان را از شعلهٔ آتش کرد و ابلیس میان ایشان بود و خدا گفتشان که خون بهایم را نریزند و معصیت نکنند، ولی خون ریختند و به یکدیگر ستم کردند..." (مروج الذهب،ج1،ص21-20)

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

هوشنگ ، اهلی کنندهٔ دامها ؛ ویگرد ، ایجاد کنندهٔ کشاورزی

جـدا کرد گاو و خر و گوسپند بورز آورید آنچه بُد سودمند

جــهاندار هوشنگ باهوش گفت بداریدشان را جـدا جفت جفت

بدیشان بورزید وزیشان خورید همـی با چرا خویشتن پرورید

ز پویندگان هرکه مویش نکوست بکشت و زایشان برآهیخت پوست

(شاهنامه 26)

هوشنگ پسر سیامک پسر کیومرث، نخستین شاه پیشدادیان محسوب می شود. به عبارت دیگر در زمان کیومرث که او را نخستین انسان خوانند، هنوز نسل بشر به تعدادی نرسیده بود که به تشکیلات حکومتی احتیاج باشد.

در دینکرد ذکر شده که هوشنگ دارای عظمت و سروری عالم بود و دوسوم دیوها را کشت. مدت پادشاهی هوشنگ در *بندهش*، *شاهنامه* و *تاریخ گزیده*، چهل سال ذکر شده است. در بخشهای از میان رفتهٔ اَوستای ساسانی که پاره ای از مطالب آن از طریق دینکرد باقی مانده، در قسمت "چهرداد" ، از هوشنگ و برادرش "ویگرد" Vegard یاد شده است:

"هوشنگ به سبب فرّه برتر خود ، فرمانروای جهان شده و ویگرد به سبب داشتن خصوصیت دهقانی ، کشاورز و پرورندهٔ جهان بود ..." (دینکرد پنجم بند 2)

"و در دوره های دیگر ، فرّه به ویگرَد و هوشنگ پیشداد رسید . برای اینکه در جهان ، قانون دهقانی و کشاورزی جهان.... و با هم نیروئیشان فرمانروایی و کشاورزی جهان را برای ترقّی و پیشرفت و گسترش آفریدگان اورمزد آورند." (دینکرد هفتم بندهای 16-18)

در مجموع ، هوشنگ موجد قدرت شاهی است که هدف آن حمایت انسانها و استقرار قوانین در بین آنهاست ؛ و ویگرد برادرش ، ایجادکنندهٔ کشاورزی و آیین دهقنت است. (شاهنامه 26-25 ، تاریخ گزیده76 ، داستانهای ایران قدیم14 ، نخستین انسان...189،180،176،165)

ابن بلخی در *فارسنامه* از قول پارسیان ، هوشنگ و برادرش را دو پیغمبر میداند و می گوید هوشنگ اول کسی است که آهن را استخراج کرد و ابزار آهنی ساخت و گاو و گوسفند را اهلی کرد و درندگان را از محیط انسانها دور کرد و کشاورزی را ابداع کرد.

"... کی هوشنگ و برادرش ویگرت دو پیغمبر بودند... و فرمود تا گاو و گوسفند و دیگر حیوانات را گوشتی کنند و از گوشت آن

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

خورند و سباع و ددگان را و دیگر حیوانات درنده و گزنده را کشند و کشاورزی و عمارت زمینها و تقدیر آبها و ورزیدن غله ها و ثمره ها پدید آورد." (فارسنامه33)

طبری در *تاریخ* و بلعمی در *ترجمهٔ تاریخ*، هوشنگ را پسر کیومرث ندانسته و پسر مهابیل و گاهی خود مهابیل می دانند. اینان ، استخراج معادن و کاربرد موی حیواناتی چون روباه را ، برای پوشش ، شکار آموختن به سگان ، دامپروری و استفاده از حیوانات را کار هوشنگ می دانند. ابن اثیر در *کامل* و میرخواند در *روضه الصفا* نیز همین مطلب را ذکر می کنند. (تاریخ طبری ج1ص112- 111 ، تاریخ بلعمی ج1ص129-128 ، روضه الصفا ج1ص500 ، کامل ابن اثیر قبل از اسلام ج1ص236)

کیخسرو پسر آذرکیوان، مولف احتمالی *دبستان مذاهب* (قرن یازدهم ه ق) به هوشنگ لقب آذرهوشنگ داده و او را مه آباد پیامبر می داند و کتابی را از مجموع گفته های مه آباد(هوشنگ) به نام "هیربدسار" ذکر می کند که از جمله ترجمه های آن ترجمهٔ منسوب به فریدون و ترجمهٔ منسوب به بزرگمهر است:

"... یزدانیان که ایشان را سهی کیش و سپاسی خوانند ، برآنند که برترین پیغمبران و بزرگترین پادشاهان و پدر مردم این دور ، مه آباد است و او را آذرهوشنگ نیز خوانند." (دبستان مذاهب ص49)

در دبستان مذاهب ، اهلی کردن اسب را به گلشاییان (کیومرث گل شاه) نسبت داده ، نکاتی در مورد اسبِ سواره نظام و ایلخی ذکر می کند.(دبستان مذاهب ص53) که به نضر میرسد مربوط به دوران ساسانیان باشد.

حمدالله مستوفی در 730 ه ق ، یعنی سه قرن قبل از مولف دبستان مذاهب در مورد هوشنگ گوید:

" ... اول پادشاهی که در پندیات سخن گفت اوست و پسر خود را گفت ... پادشاه باید از کِشتهٔ خود خورد و از رشتهٔ خود پوشد و بر چهارپایان نتاجی خود نشیند..." (تاریخ گزیده ص78)

این نکته می رساند که گفته های صاحب *دبستان مذاهب* ، ساختهٔ آذرکیوان یا پیروانش نبوده و مستندات قدیم تری داشته است.

فردوسی نیز اهلی کردن دامها و استفاده از آنها را مربوط به هوشنگ می داند.

از مجموع چنین برمی آید که هوشنگ پیشدادی که خود ، تشکیلات حکومتی را ایجاد کرده بود ، نیاز شدید اجتماع را به فراورده های کشاورزی و دامپروری حس کرد. وی که در این زمینه تجربیاتی داشت مخصوصاً به توسط برادرش ویگرد که در این باره تبحر زیادتری داشت به تعلیم دامپروری و گسترش کشاورزی پرداخت. شاید برخی از حیوانات نیز در زمان او و محیط او اهلی شده باشند.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

هوشنگ و جشن سده

در افسانه ها گفته شده که هوشنگ ماری را دید ، سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ به سنگ دیگری خورد و جرقه ای دمید و آتش از آن برافروخت ، آتش به گیاهان و درختان خشک اصابت کرد و مار در آن سوخت. بدین ترتیب از اصطکاک دو سنگ آتش زنه آتش افروزی را یاد گرفتند. این واقعه در سده یعنی50 روز و 50شب به نوروز مانده اتفاق افتاد ؛ جمشید آن را به فال نیک گرفت و همه ساله در شب سده جشن می گرفتند. ابوریحان بیرونی در مورد جشن سده می نویسد عید بزرگی بوده ، در آن آتش بزرگی افروخته و شادیها می کردند. حیوانات وحشی را گرفته و به پای آنها دسته ای گیاه خشک بسته و بعد آن را آتش زده و حیوانات بیچاره را رها می کردند. این حیوانات آتش گرفته ، به بوته های خشک صحرا تصادف کرده و آتش گسترده شده و در آن می سوختند و این جشن با شادمانیهای زیاد خاتمه می یافت. ابوریحان به حق از ظلمی که به حیوانات می شد اظهار نفرت می کند و می گوید: *"خداوند از هرکس که از ایلام و ایذای حیوانات غیرموذی لذت می برد انتقام بکشد."* (آثار الباقیه297؛ داستانهای ایران قدیم15)

فردوسی می گوید آتش پدیدار شد ولی مار کشته نشد و از سوزاندن حیوانات نیز چیزی نمی گوید.

نشد مار کشته و لیکن ز راز پدید آمد آتش از آن سنگ باز

هر آنکس که بر سنگ آهن زدی از او روشنایی پدید آمدی

(شاهنامه26؛منتخب شاهنامه7)

این موضوع مربوط به آریاییان قبل از زرتشت و وحشی گریهای آنهاست که متاسفانه در ایران قدیم و حتی قرون اولیه اسلامی نیز گاهی در ایران ادامه می یافت و بعضاً موجب حوادثی می شد.

تهمورث و اهلی کردن حیوانات

پسر بُد مر او را یکی هوشمند گرانمایه تهمورث دیوبند

به گفتهٔ فردوسی ، پس از هوشنگ پسرش تهمورث که لقب او دیوبند است ، سی سال کشورداری کرد. ابن بلخی ، تهمورث را پسر ایونجهان ، پسر اینکهه ، پسر هوشنگ می داند و لقب او را زیناوند ، یعنی *تمام سلاح* ذکر می کند. تهمورث کار شاهی را با شادی و شادمانی آغاز کرد ، به گسترش کشاورزی و دامپروری و عمران و آبادانی پرداخت. او فرمان داد که چهارپایان را پرورش دهند ، و در ضمن آنها را روانهٔ چراگاه کرد. از پشم گوسفندان برای پارچه بافی استفاده کرد و پرورش طیور اهلی را توسعه داد. پارسیان او را اولین کسی می دانند که سگ را برای نگاهبانی گلّه بکار برد و به سگان طریقهٔ شکار را آموخت. هم او بود که مرغان ، مانند شاهین و

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

عقاب را برای صید بکار برد. در زمان او به کار گیری اسبان توسعه یافت و ذکر شده که استر را او از کشش اسب بر خر به دست آورد و در ضمن به تربیت کرم ابریشم پرداخت... و نخستین کسی است که خط فارسی را نوشت. (تاریخ طبری ج1ص115؛تاریخ بلعمی ج1ص129؛مجمل التواریخ والقصص ص39؛فارسنامه ابن بلخی ص15و34؛کامل ابن اثیر،قبل از اسلام ج1ص244-241؛طبقات ناصری ج1ص134؛آداب الحرب والشجاعه ص7؛تاریخ معجم ص92؛شاهنامه ص27-26؛نخستین انسان...ص245)

"و بر اسب نشستن و زین بر نهادن او آورد، و استر به جهان او آورد و خر بر اسب فکندن تا استر موجود شود و اشتر را بار برنهادن و یوز را شکار آموختن، فارسی نخست او نبشتست." (تاریخ بلعمی)

"پادشاهی تهمورث سی سال بود، دیوان را مسخر کرد و در عمارت بیفزود و اول نوشتن و خواندن در عهد او بود، دیوان تعلیم کردند و بسیاری جانوران وحشی اهلی کرد و شکار آموخت." (مجمل التواریخ)

"و احمال و اثقال بر چهارپایان نهاد و ایشان را در رکوب مسخر خویش کرد ... از کرم قز ، ابریشم استخراج کرد و بالهام الهی بدانست که خوردن ایشان برگ توتست او بود." (تاریخ معجم)

جمشید ، نجات دهندۀ حیوانات

جمشید را مشتق از شید به معنی پرتو و جم را به معنی ماه دانسته اند که مفهوم آن پرتو ماه است ؛ علت این نامگذاری را زیبایی چهرۀ او می دانند. او را برادر طهمورث و پسر ویونجهان دانسته اند ولی فردوسی جمشید را پسر طهمورث به حساب آورده است. به قول طبری او وسایل اهلی کردن حیوانات را ابداع کرد و در صنعت ابریشم و دیگر رشتنیها تبحر داشت و بفرمود تا لباس ببافند و آن را رنگ کنند. زین و پالان ساختن را ابداع کرد تا به کمک آن چهارپایان را رام کنند و به اطاعت درآورند. (تاریخ طبری ج1ص117؛ کامل ابن اثیر قبل از اسلام ج1ص247؛ فقارسنامه ابن بلخی ص15؛ شاهنامه ص27؛ یشتها ج1تعلیقات180)

در اَوستا ، جم یا جمشید دارندۀ گلّه های فراوان است و حیوانات را از شر گرسنگی و بی علوفگی می رهاند:

"فروهر پاکدین جم قوی دارندۀ گلّۀ فراوان از خاندان ویونگهان را می ستاییم از برای مقاومت کردن بر ضد فقارتی که از دیوهاست و بر ضد بی علوفگی که از خشکی است ، بر ضد زوال مرشون (دیو زوال و فراموشی)*..."*. (فروردین یشت فقره130ج2 ، یشت ها ص102)

در ریگ ودا همانند آوستا از یمه(جم) ذکر شده است و می رساند که جم ، مربوط به زندگی مشترک ایرانیان و هندوان است. زمان وی از موقع جدا شدن این دو قوم فاصلۀ چندانی نداشته و از همین نظر در خاطره ها باقی مانده است. جمشید را نیز به نوعی نخستین انسان می دانند. (تاریخ مردم ایران ص21-19)

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

جمشید و نجات حیوانات : طوفان برف و سرما : داستان جم

فصل دوم وندیداد به داستان جم اختصاص دارد. خلاصهٔ داستان بدین قرار است:

اهورامزدا به زرتشت می گوید به جمشید گفتم دین اهورایی را به تو می سپارم ولی او پاسخ داد توان دین پروری ندارم. پس اهورامزدا می گوید گسترش آبادانی جهان را به تو واگذار می کنم. جم از اهورا مزدا می خواهد که دوران سلطنت او باد سرد و گرم، بیماری و مرگ وجود نداشته باشد و خداوند خواستهٔ او را برآورده می کند. سیصد زمستان، جهان بر این روال بود تا جهان از مردمان چهارپایان خرد و بزرگ و آتش سوزان پُر شد، به طوریکه محیط برای حیوانات تنگ شد. آنگاه جم در نیمروز در برابر خورشید ایستاد و با عصای خود زمین را خراشید و گفت ای سپندارمذ (فرشته موکل زمین) به پیش تاز و خود را گسترده کن تا چهارپایان خرد و بزرگ و مردمان آسوده شوند. پس زمین گشاده گردید و به قدر یک سوم بزرگتر شد و چهارپایان خرد و بزرگ و مردمان آسوده شوند. سیصد زمستان دیگر گذشت، حیوانات و انسان زاد و ولد کردند و باز جای بر آنان تنگ شد. جم بار دیگر به همان ترتیب ، یک ثلث دیگر بر وسعت زمین افزود. سیصد زمستان دیگر گذشت و همین واقعه تکرار شد. محل زندگی جم در *ایرانویج* در کنار رود *دائیتی* یا *بهرود* بود.

سپس اهورامزدا به جم گفت به جهان مادی ، زمستانی بس سخت فرا خواهد رسید، سرما و برف و باران سر می رسند. وقتی برفها آب شوند، سیل فرا خواهد رسید، چراگاهها از بین می روند،این جهان غیرقابل زیست خواهد بود و اکثر حیوانات نابود می شوند. از برای حفظ نسل جانداران در زمین وسیع ، مسکنی "وَر" بساز که از هر چهار طرف به بلندی یک میدان اسب باشد و در آنجا نمونه هایی از چهارپایان خرد و بزرگ ، سگها ، مرغان شکاری ، شعله های آتش سوزان را جمع آوری کن. در این محل، جایی "وَری" به بلندای یک میدان اسب برای مسکن مردمان بساز و در همانجا گاوستانی (طویله ای) از هرطرف به بلندی یک هاسر(هزار قدم) برای ستوران بساز، در آنجا آب جاری بیاور و مرتع فراهم آور. آری آنجا خانه و اصطبل هایی مناسب، مهیا نما که زیرِزمین باشند و درعین حال در و پنجره داشته باشند. در آنجا تخمهٔ (نژادِ) بهترین و زیباترین گاوانِ (حیواناتِ) نر و ماده ، همچنین دانهٔ گیاهان و علوفهٔ مختلف و نمونه های غذایی را حفظ کن .... آنگاه جم به گفتهٔ اهورامزدا رفتار کرد و "وَر" را آماده نمود، مردمان و چهارپایان خرد و بزرگ ، گیاهان و غذا را در آنجا جمع آوری کرد و تخمهٔ موجودات را از نابودی رهانید.

(وندیداد باب دوم ص19-12 ؛ داستان جم(ترجمهٔ باب دوم وندیداد)ص101-90 ؛ یادداشتهای پورداود بر یشت ها ج1ص186-180)

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

بنابر فقرات 38-31و46 زامیاد یشت ، در مدت حکومت جمشید (قاعدتاً قبل از سرمای شدید) سرما، گرما، پیری و مرگ نبـود، تـا وقتی که جمشید دروغگویی آغاز نمود و فرّ ایزدی به صورت مرغی از او جدا شد و به فریدون رسید. سپتیور (برادر جمشید) به اتفاقِ آژی دهاک (ضحاک) جمشید را در میان درختی قرار داده و با ارّه کردن درخت، او را کشتند. (یشت ها ج2 ص 339-336)

دهکدۀ بزرگی به نام "وَر" در اطراف دماوند وجود داشته که ابن اسفندیار (در اوایل قرن هفتم ه ق) آن را محل تولد فریـدون ذکـر کرده است. (تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ص57)

"... آنگاه گفت اهورامزدا به جم، زمستانها رسند پس زمستان سخت مرگ آور ... پس آن وَرکن (بساز) به درازای میدان به هریک از چهار یک ها و یک ضلع از چهارگوش ، بدانجا تخم بر از چهارپایان و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتش سرخ سـوزان ... بدانجا از همۀ نران و مادگان تخم ببر که هستند به این زمین بزرگترین و بهترین و نیکوترین. بدانجا از همۀسرده های (انواع) گاو تخم ببر، بدانجا از همۀ خوالها (خورشها) تخم ببر ...." (داستان جم ص97-94)

داستان جم، یادآور طوفان سومری و طوفان نوح است. در زمان جمشید که بنا به تعبیرات اَوستا ، خود به نوعی نخستین انسان است ، آدمیان در بهشتی موعود می زیستند، آنجا که مرگ و بیماری نبود. انسانها و حیوانات زیاد شـدند، مراتـع و کـشتزارها بـرای تغذیـۀ حیوانات و انسان کافی نبود. جمشید با توفیق الهی و کوشش خود بر وسعت زمین قابل کشت به میزان یک سوم افزود، پس از چنـد سال دوباره و دوباره، نیاز باعث شد که وی به گسترش زمین بارور ، مبادرت نماید. دیری نمی پاید که سرمایی شدید فرا مـی رسـد. جمشید که با الهام الهی متوجه خطر شده بود، جایگاهی مخصوص برای حفظ انسانها، حیوانات و گیاهان می سازد، تا آنها را از گزنـد برف و سرما در امان دارد. بدین ترتیب نژاد موجودات را حفظ می کند تا دوباره شرایط محیط عادی شود.

جمشید و ایجاد طبقات صنفی ، جایگاه پزشک و دامپزشک

"و مردمان جهان را بر چهار گروه کرد، ازو گروهی لشگریان و گروهی دانا آن و دبیـران و گروهـی کـشتاورزان، و گروهـی پیـشه وران و هر گروهی را گفت که هیچ کس مباد که بجز کار خویش کند." (تاریخ بلعمی(ترجمۀ تاریخ طبری) ج1 ص130)

بنابر مندرجات تاریخ طبری ، شاهنامه و منابع دیگر ، جمشید مردمان را به چهار طبقه تقسیم کرد که این وضعیت، کمابیش تـا آخـر دورۀ ساسانیان ادامه داشت:

1- کاتوزیان یا آثوربانـان (آذربانان) که روحانیانند و مسئولیت انجام تشریفات مذهبی بـه عهـدۀ آنـان اسـت. آنـان را گفـت تـا درکوهپایه ها و زوایا به نیایش خداوند بپردازند. از همین گروه است که دانایان و حکما برخاسته اند و دبیران نیز از متفرعات همین

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

گروه می باشند که ترتیب امور اداری و مالی کشور با ایشان است.

2- نیساریان یا ارتشتاران که مسئولیت حفظ نظم و نگهداری مرزهای کشور به عهدهٔ آنان است.

3- نسودیان که کشاورزانند و به کار کشت ، داشت و برداشت مشغولند، آزادند و بندهٔ کسی نیستند. در اینجا نکته ای است که کشاورزان ایران از اول جماعتی آزاد بودند نه بندگان.

4- پیشه وران یا ارباب حِرَف و صنایع که آنان را اهنوخوشی خوانند.

قاعدتاً پزشکان در طبقهٔ روحانیون جای داشتند. البته بنابر عقیدهٔ *ابوسعید گردیزی* (تاریخ گردیزی تالیف حدود442 ه ق) دبیران و طبیبان و منجمان در طبقهٔ سوم قرار داشتند و برزگران و پیشه وران و بازرگانان جمعاً طبقهٔ چهارم را تشکیل می دادند. قاعدتاً باید این نوع جابجایی در زمان ساسانیان اتفاق افتاده باشد. (شاهنامه27 ؛ تاریخ طبری ص118 ؛ تاریخ بلعمی ج1ص130 ؛ تاریخ گردیزی ص33 ؛ کامل ابن اثیر،قبل از اسلام ص247 ؛ رساله ماهسر ضمیمهٔ تاج ص15 ؛ تاریخ تمدن ایران ص 57-55)

"جمشید مردمان را به چهار گروه کرد : و از این جمله یک گروه دانایان ، دیگر مبارزان و لشکریان و سه دیگر دبیران و طبیبان و منجمان ، و چهارم برزگران و بازرگانان و پیشه وران." (تاریخ گردیزی ص33)

گروهی که کاتوزیان خوانیش　　　　برسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه　　　　پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشاندند　　　　همی نام نیساریان خواندند
کجا شیرمردان جنگ آورند　　　　فروزندهٔ لشکر و کشورند
نسودی سدیگر گره را شناس　　　　کجا نیست بر کس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند　　　　بگاهِ خورش سرزنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنوخوشی　　　　همان دست ورزان بر سرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود　　　　روانشان همیشه پر اندیشه بود

(شاهنامه27)

دامپزشکان نیز همچنانکه گفته شد با پزشکان یکی بوده و ابتدا در طبقهٔ روحانیون و بعضاً در طبقهٔ سوم جای داشتند. مسلماً تعدادی از پزشکان و دامپزشکان که باید آنها را تکنیسین های این صنف ها نامید در طبقهٔ چهارم یا پیشه وران جای داشتند.

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

جمشید و پزشکی

به گفتهٔ فردوسی ، جمشید چون به آتش دست یافت ، آهن را از دل سنگ استخراج کرد و وسایل مختلف را از آن تهیه نمود. در ضمن گیاهان و داروهای معطر را تهیه کرد ، پزشکی را سر و سامان داد، بیماریها را شناخت و به چارهٔ آنها پرداخت (شاهنامه27) ولی حمدالله مستوفی می گوید علم طب در زمان او پدیدار شد : *"علم طب در زمان او آغاز کردند و اول کسی که در آن شروع نمود. یابال بن لامح بن متوشلخ بن محوئیل بن .... آدم بود."* (تاریخ گزیده ص81)

به فرّ کئی نرم کرد آهنا — چو خود و زره کرد چون جوشنا

ز خارا گهر جست یک روزگار — همی کرد زو روشنی خواستار

دگر بویهای خوش آورد باز — که دارند مردم به بویش نیاز

چو بان*و چو کافور و چون مشکِ ناب — چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب

پزشکی و درمان هر دردمند — در تندرستی و راه گزند

(شاهنامه27)

* بان Moringa گیاهی از تیرهٔ بانها جزو راستهٔ دولپه ایهاست که در آسیای جنوب و جنوب شرقی میروید.

ضحاک و دامداری

ضحاک یا اژی دهاک ، بنابر مندرجات شاهنامه پسر مرداس و از نژاد تازی است. چنانکه از فقرهٔ 29 آبان یشت بر می آید، اژی دهاک سه پوزه در مملکت *بوری* ، صد اسب ، هزار گاو و ده هزار گوسفند برای *ناهید* قربانی کرد و از او خواست که قدرت نابود کردن مردم هفت کشور را به او عطا کند. مملکت *بوری* همان بابِل است که در آنجا اقوام سامی نیز وجود داشته اند. ضحاک را بیوراسب (صاحب ده هزار اسب) و ده آک نیز نامند. حمزهٔ اصفهانی ده آک را به معنی صاحب ده عیب می داند. بنابر مندرجات بندهش ضحاک پسر اَروَد اسب، پسر زین گاو ... پسر فِرَواگ، پسر سیامک است و از سوی مادر به نُه پشت ، پسر اهریمن است.

ضحاک از طایفه ای دامدار بود؛ چنانکه فردوسی گوید ، مرداس پدر او که مردی نیکوسرشت بود از هریک از حیوانات دوشیدنی هزار نمونه داشت. در بندهش پدرش با لقب *اسب دار* ذکر شده و جدش زین گاو است، یعنی کسی که بر گاو سوار می شد. ضحاک دامدار بزرگی بود که این همه حیوانات را برای ناهید قربانی کرد.

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

"و عجم ضحاک را بیوراسب و ده آک نیز گویند و چون پیوسته ده هزار اسب تازی در طویله داشت مسمی به بیوراسب گشت." (روضه الصفا ج1 ص528)

(یشتها ج 1 ص 247 ؛ بندهش ص 149 ؛ سنی ملوک الارض ....ص32 ؛ شاهنامه 28)

چنانکه از مدارک مختلف برمی آید ضحاک از پدر آریایی و از مادر بابلی است (اوستا او را بابلی ذکر می کند). از طایفه ای از دامداران کلان برخاسته و بنابر گفتهٔ فردوسی ، ابلیس او را فریفت و پدر خود را کشت و قدرتی یافت. مردم از جمشید که از حق روی برتافته و ظلم پیشه کرده بود، ناراحت شده و به دور ضحاک جمع شدند . ابلیس، بر شانهٔ ضحاک قدرتمند بوسه زده و ضحاک ماردوش شد ، قدرت او را فریفت ، آدمکشی را پیشه کرد ، نسل جمشید را متواری نمود و به ظلم و جور پرداخت. به قول ابن اثیر ، زمین را به ناروا از مردم گرفت. (کامل قبل از اسلام ج 1 ص 281) تا اینکه فریدون بر ضد او قیام کرد و او را در *دماوند* اسیر نمود. ضحاک هزار سال سلطنت کرد (شاید مقصود سلسلهٔ ضحاک باشد نه خود او).

جهانجوی را نام ضحاک بود — دلیر و سبکسار و ناپاک بود
همی بیوَراسبش همی خواندند — چنین نام بر پهلوی راندند
کجا بیور از پهلوانی شمار — بود بر زبان دَری ده هزار
از اسبان تازی به زرین ستام — ورا بود بیور چو بردند نام

(شاهنامه 28)

فریدون و پیشه گاوداری ، فریدون نخستین پزشک و دامپزشک

فریدون و گاوداری

گاو کو دایه افریدون بود — ناورد شیر به پستان چکنم

(دیوان لطفعلی بیک آذر بیگدلی ف1195 ص108)

نام فریدون در اوستا "ثراتئون Thraetaona = تریته" و در ودا "ترای تنه Traitana" است. همین نام در متون پهلوی فریتون و در فارسی فریدون شده است. در بخش بیستم بندهش نسب فریدون چنین ذکر شده است : *فریدون پسر اسفیان (اثفیان) پورتورا*

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

(پرگاو) ، پسر اسفیان سیاک تورا (سیاه گاو)، پسر اسفیان سپت تورا (سپیدگاو) ، پسر رماتورا (رمه گاو) ، پسر اسفیان وَنفَرغِشِن (برف گاو) ، پسر اسفیان ، پسر جم .

فریدون از خاندان اثویه بوده که کلمه اوستایی است و همان آپتیه ودایی است. در پهلوی ، اثفیان= اسفیان است که در فارسی کنونی آبتین شده

است. تشابه نام فریدون و خاندانش در"اوستا" و "ودا" می رساند که احتمالا زمان او مربوط به قبل از جدا شدن آریایی ها از هندوان است. آپتیه در "ودا" به معنی "پسر آب" است که اتفاقاً با آب و گاو فارسی مطابقت دارد.

خاندان اثویه همه رمه های گاو داشتند و به شغل گاوداری مشغول بودند . طبری گوید همه اثفیان نام داشتند چون از ضحاک بر فرزندان خود بیمناک بودند و همه صاحب گاوهای ممتاز سیاه ، ابلق ،نیک ... بودند. ابن بلخی اثفیان را لقب کسی می داند که اول خروج بر گاو نشست و آنان را شبانان و دامداران محسوب می دارد.

"... و دیگر نامها بر حکم آنک شبانی می کردند ، سپیدگاو ، سیاگاو ، سرخ گاو و مانند این نهادند و از این جهت چون افریدون بیرون آمد سلاح او گرز بود یعنی سلاح چوپانان چوب باشد چون عصا و مانند آن و سر گرز او گاوسار بود به مثال نامها". *(فارسنامه ابن بلخی ص 17-16)*

خود فریدون وقتی جوان برومندی شد ، همواره با گاو سر و کار داشت و حتی به جای اسب بر گاو سوار میشد و به جنگ و شکار می رفت. چنانکه ابن اسفندیار در *تاریخ طبرستان* می گوید :

" چون طفل از حدّ رضاع {شیرخوارگی} به فِطام {از شیر گرفتن} رسید و هفت عام بر او گذشت خِطام {مهار} در بینی گاوان می کرد و مرکب خود میساخت . چون مُراهق {نزدیک بلوغ} شد .... هر روز بر گاو نشسته با ایشان به شکار و دیگر کار می رفتی".

(تاریخ طبرستان ص58-57)

در ضمن ابن اثیر ذکر می کند برخی از نسب شناسان ایرانی فریدون را همانا ذوالقرنین می دانند.

(حماسه سرایی در ایران ص434-430 ؛ داستانهای ایران قدیم ص76 ؛ بندهش ص149 ؛ تاریخ طبری ص153 ؛ کامل ابن اثیر ، قبل از اسلام ، ج1ص280 ؛ Histoire de perses V.1 p229)

از ذکر نام رنگ و کیفیت گاوها که هرکدام لقب یکی از اجداد فریدون است چنین برمی آید که احتمالا اینان هرکدام گله های گاو انتخاب شده به رنگهای فوق داشتند و در آن زمان شغل اصلی فریدون گاوداری بوده است. از خروج فریدون بر پشت گاو ، چنین

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

برمی آید که احتمالا در آن زمان هنوز در موطن فریدون اسب داری رواج نداشت . در عین حال در احوال فریدون ذکر شده که استر را از آمیزش اسب و خر به وجود آورد ؛ پس در قلمرو فریدون باید بعداً اسب وارد شده باشد.

فریدون و گاو پرمایه

اعقاب جمشید از ترس ضحاک به کوه و بیابان پناه بردند و به کار گاوداری مشغول بودند ، تا نوبت بـه فریـدون رسـید. فریـدون را مادرش از بیم ضحاک به شبانی می سپارد . چوپان او را با شیر گاوی ارزشمند به نام پرمایه= پرمایون تا به سه سـال مـی پرورانـد. مامورین ضحاک از موضوع باخبر شده و به جستجوی فریدون می پردازند. مادر فریدون که از جریان اطلاع پیدا می کند ، فرزنـد را تغییر مکان می دهد . فرستادگان ضحاک که فریدون را نمی یابند ، گاو پرمایه و همچنین تعداد زیادی از دامهای مردم را می کشند. سرانجام کاوهٔ آهنگر از اصفهان قیام نموده و فریدون را پیدا می کند. فریدون با گرز گاوسرش که نمادی از دامداری است ضحاک را شکست می دهد و او را در اطراف دماوند اسیر می کند. به ضحاک می گوید ترا نه تنها به انتقام مردم ، بلکـه بـه انتقـام دایـه ام گـاو پرمایه میکشم. (شاهنامه 33-30 ؛ جوامع الحکایات ص16-13)

همـان گـاو کَـش نـام پـرمـایـه بـود ز گـاوان ورا بـرتـریـن پـایـه بـود
ز مـادر جـدا شـد چـو طـاوس نـر بـه هـر مـوی تـازه رنـگـی دگـر ...
همـان گـاوِ پـرمـایـه کـم دایـه بـود ز پـیـکـر تـنـش همـچـو پیـرایه بود
ز خـونِ چـنـان بـی زبـان چـارپـای چـه آمـد بـر آن مـردِ نـاپـاک رای

(شاهنامه)

" .... *آفریدون بر سر او رسید و سر او را به گرز بکوفت ، و گفت ترا به قصاص پدر خود نمی کشم ، بلکه به قصاص آن گاو می کشم که دایه من بود و به شیر او پرورده شدم".* (جوامع الحکایات عوفی)

نام گاو فریدون ، پرمایه یا پرمایون بود چنانکه دقیقی گوید :

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا آن کجا گاوِ نکو بودش پرمایونا

(لغت فرس اسدی ص161)

استاد صفا گوید:

" *میان این گاو پرمایه یا پرمایون با نام پدر فریدون یعنی پرگاو که به معنی دارندهٔ گاو بسیار است ارتباط نزدیکی وجود دارد".*

(حماسه سرایی در ایران ص435)

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

به عقیدۀ نگارنده نیز چنین امری ممکن است ، چنانکه در بندهش ذکر شده : *" از اسفیان پرگاو ، فریدون زاد که کین جم خواست فرزندان دیگر او برمایون و کتایون اند"* . (بندهش ص150) بنابراین برادر یا خواهر فریدون نیز برمایون نامیده می شود و گاو پرمایه نیز از گاوان پدر فریدون بود. درضمن "پُرمایه" را میتوان گاو شیروار پُرچربی محسوب داشت.

فریدون ، نخستین پزشک و دامپزشک

بنابر مندرجات اوستا ، فریدون (تریته Trita) {شاید Traitement فرانسه و Treatment انگلیسی که معنی درمان دارند از نام "Trita" اولین پزشک منشاء گرفته باشد.} به عنوان اولین طبیب به حساب می آید و چون در ایران قدیم پزشک و دامپزشک یکی بوده اند پس هم او اولین پزشک و اولین دامپزشک است.

در باب بیستم وندیداد ذکر شده:

" بند 1- زردشت از اهورا مزدا پرسید .... در میان مردم چه کسی اول تندرستی دهنده و منوّر و باطل کنندۀ جادو و دولتمند و زورآور و مقدم آزمایش شده که درد را از دردمند جلو گرفت و مرگ (بی هنگام) را از میرنده جلو گرفت و ضربت استخوان را جلو گرفت و از تن مردم گرمی آتش (تب) را جلو گرفت.

بند 2 – پس اهورامزدا گفت: ای سپیتمان در میان مردم اول تندرستی دهنده و منوّر و باطل کنندۀ جادو و دولتمند و زورآور و مقدم آزمایش شده که درد را از دردمند جلو گرفت و مرگ (بی هنگام) را از میرنده جلو گرفت و ضربت استخوان را جلو گرفت و از تن مردم گرمی آتش (تب) را جلو گرفت تریته بود.

بند 3 – تریته برای درمان تجسس کرد و از فلزات برای مقابله با درد و برای مقابله با مرگ (بی هنگام) و برای مقابله با سوختن و برای مقابله با تب و برای مقابله با سردرد و برای مقابله با تب لرزه و برای مقابله با مرض اژانه و برای مقابله با مرض اژهوه و برای مقابله با مرض پلید (جذام) و برای مقابله با مار گزیدن و برای مقابله با مرض دروکه Druka و برای مقابله نظر بد و گندیدگی و کثافت که اهرمن در تن مردم آورد ، به دست آورد." (وندیداد ص152-151) در ادامه این باب ، از گیاهان دارویی و برخی بیماریهای دیگر یاد شده است...

بیماریهای یاد شدۀ فوق را باید شکستگی استخوان ، مالاریا ، جذام ، حالت تهوع؟ (اژانه) و اختلال مغزی (دروکه) به حساب آورد. (تاریخ طب ایران ج1 ص178 و 234) درعین حال میتوان گفت چنانکه ملل دیگر ربه النوع طب یا نمایندۀ درمان بخش دارند مثل

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

اسقلیبوس *Aesculapius* **در یونان ، در ایران هم فریدون نمایندهٔ تمام عیار پزشکی و دامپزشکی است و هم اوست که کُشندهٔ روح خبیث یعنی انگره مینو است.** (یشت ها ج1 ص199 ؛ تاریخ اجتماعی راوندی ج1 ص724)

در فقرهٔ 131 فروردین یشت ذکر شده :

" فروهر پاکدین فریدون از خاندان آبتین را می ستاییم از برای مقاومت کردن بر ضد جرب و تب و ... و لرزهٔ تب و ... از برای مقاومت کردن بر ضد آزار مار". (یشت ها ج2 ص102)

حمزهٔ اصفهانی در سنی الملوک الارض .... می گوید فریدون از گیاهان ، داروهایی برای معالجهٔ بیماریهای جانوران ساخت که از اینجا دامپزشک بودن او معلوم می شود . طبری ، بلعمی ، گردیزی و ابن بلخی صریحاً پزشکی فریدون را ذکر می کنند و در ضمن یادآور می شوند که او اولین کسی است که خر را با اسب جفت کرد و استر به وجود آمد که نیروی خر و تندروی اسب را دارد. او اولین کسی بود که فیل را اهلی کرد و از آن برای سواری استفاده کرد و مرغان و کبوتر را پرورش داد و تریاق ضد مارگزیدگی را ساخت. درعین حال در نجوم نیز صاحب نظر بود. شیخ اشراق در *الواح عمادی* او را موید به تاییدات الهی دانسته و نوعی پیامبری برای وی قائل است. **(مجموعه مصنفات شیخ اشراق ص186 ؛ تاریخ طبری ص154-153 ؛ تاریخ بلعمی ج1 ص 148 ؛ فارسنامه ص44-43 ؛ تاریخ گردیزی ص39 ؛ تاریخ گزیده ص84 ؛ کامل ابن اثیر قبل از اسلام ج1 ص281)**

" و نوری که معطی تایید است که نفس و بدن بدو قوی روشن گردد در لغت پارسیان "خرّه" گویند و آنچه ملوک خاص باشد آن را "کیان خرّه" گویند و از جمله آن کسانی که بدین نور و تایید رسیدند خداوند "نیرنگ" ملک افریدون .... بقدر طاقت خویش و ظفر یافت بدان که از روح القدس متکلم گشت ، " (الواح عمادی)

" گویند وی نخستین کس بود که به طب و نجوم پرداخت .... گویند افریدون نخستین کس بود که فیل اهلی کرد و برفیل نشست و استر کشید و مرغابی و کبوتر نگه داشت و تریاق داشت." (تاریخ طبری)

" .... و علما و حکما را بزرگ داشتی و نخستین ملکی به علم نجوم اندر نگریست او بود ، و به علم طب نیز رنج برد و تریاک بزرگ او به دست آورد و نخستین کسی که به پیل نشست او بود از ملکان." (تاریخ بلعمی ج1)

" فریدون افسون و نیز تریاق را که از جرم افعی به دست می آمد ، به وجود آورد و دانش پزشکی را بنیاد نهاد و از گیاهان دارویی برای دفع بیماریهای جانداران ساخت و برای به وجود آوردن استر ، خر را با اسب آمیزش داد ، بدین سبب استر ، نیروی خر و سبکپایی اسب را مجموعاً داراست." (سنی الملوک الارض ... ص33)

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

" .... و سلاح او گرزی بود سیاه و گاوسار .... و اول کسی کی علم طب نهاد وی بود و در فلسفه و علم نجوم دستی تمام داشت و اهل فضل را حرمتی تمام داشتی .... و از آثار او آنست کی از نباتهای دشتی و گیاههای کوهی داروها استخراج کرد کی مردم را و دیگر حیوانات را بکار آید و افسونها کی مردم کنند بر دردها و بیماریها و غیر آن او نهاد و اول کسی که خر بر مادیان جهانید تا استر زاد او بود." (فارسنامه ابن بلخی)

زادگاه فریدون

در اوستا به کرّات فریدون اهل *ورنه* ذکر شده است ، چنانکه در فقرهٔ 18 باب اول وندیداد از "وَرِنه" *Varena* چهارگوش یاد میکند. پورداود با تبعیت از غالب مستشرقین ، *ورنه* را در گیلان می داند. در تفسیر پهلوی اوستا ، *ورنه* را *پدشخوارگر* محسوب می دارد که در ناحیهٔ جنوب غربی دریای خزر واقع شده است. وست *West* ، *پدشخوارگر* را البرز حالیه می داند. "یوستی" می گوید دهی به نام *ورک* در طرف شرقی ساری واقع است. (یشت ها ج1 تعلیقات ص192) ابن اسفندیار نیز *پدشخوارگر* (فرشواذگر) را البرز می داند. نامبرده محل تولد فریدون را صریحاً قصبهٔ "ور" که مرکز لاریجان است ذکر می کند که به عقیدهٔ اینجانب احتمالاً با "ور" جمشید تطابق دارد :

" پس قدیم تر طرفی از اطراف طبرستان ، لارجانست و فریدون بدیه "ور" که قصبه آن ناحیت و مصلی آنجاست از مادر در وجود آمد." (تاریخ طبرستان ص57)

در حال حاضر ، مرکز *لاریجان رینه* است. دهکده *ورسک* در جادهٔ فیروزکوه و دهکده دیگری به نام *ورسخوران* در حومهٔ شهر فیروزکوه وجود دارد (لغت نامه دهخدا حرف "و" ص163) از آنچه که اینجانب از افراد وارد به محل شنیدم هنوز هم دهکده ای به نام "ورنه" *Verna* در شمال غرب فیروزکوه ، حدود 18 کیلومتری شرقی *رینه* در شرق *نوا* و *لاسم* وجود دارد. شاید همین *ورنه* در زمان ابن اسفندیار(قرن هفتم ه ق) نیز معروف بوده است.

از آنچه گفته شد اگر فریدون در البرز متولد شده باشد ، قول کسانی که فریدون را مربوط به قبل از جدا شدن ایرانیان و هندیان میدانند باید با احتیاط تلقی شود.

گرشاسب و جلوگیری از دزدی و نابودی حیوانات

گرشاسب که در آوستا به نام کرساسپه *Keressaspa* یهنی دارندهٔ اسب لاغر خوانده می شود از پهلوانان مشهور و بزرگ ایران است. در بندهش ، گرشاسب و "اوروخش" دو برادر از نوادگان توگ پسر فریدون شمرده شده اند. در *گرشاسب نامهٔ* اسدی طوسی

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

(تصنیف 458 ه ق) گرشاسب و گورنگ از نسل شیدسب نوادهٔ جمشید هستند. در یسنا 9 فقرهٔ 10 ، از گرشاسب به عنوان پسر تریته (اترط) که قاعدتاً همان فریدون است یاد شده است. گرشاسب در اوستا به منزلهٔ رستم در شاهنامه و هرقل *Herakles* یونانیهاست. بنابر مندرجات *گرشاسب نامه* ، ضحاک از بابل به زابلستان می آید که به هندوستان برود ، در زابلستان خبردار می شود که اژدهایی پیدا شده که انسانها و حیوانات را نابود می کند. او گرشاسب را به جنگ اژدها می فرستد. سرانجام گرشاسب اژدها را می کشد و مردم و دامها را از شر او می رهاند. (گرشاسب نامه ص60–50 و مقدمه ص سه ؛ ایران در عهد باستان ص106 ؛ یشت ها ج 1 ص199–195 ؛ یسنا ج1 ص162)

کجا او شدی از دَمِ زهر بیز　　دو منزل بُدی دام و دد را گریز
ز دندان به زخم آتش افروختی　　درخت و گیاهان همی سوختی
ز مردم بپرداخت این بوم و مرز　　هم از چارپای و هم از کشت و ورز

(گرشاسب نامه 54 ، 57)

نریمان نبیرهٔ گرشاسب نیز نجات دهندهٔ دامهاست ، چنانکه در جریان رفتن به شهر *فغنشور* در چین ، دز (دژ ، قلعه) بزرگی را بر بالای کوه می بیند و از شاه فرستوه می پرسد این دز از کیست او می گوید از آنِ دزدی است که از مردم شهر ، گاو و گوسفندان را می رباید . سرانجام نریمان دز را تصرف کرده و مردم را نجات می دهد.

نریمان بپرسید کین دز کراست　　فرستوه گفت ای ردِ راه راست
یکی دزد رهدار با مرد شست　　درین دز برین کوه دارد نشست
ز گاوان و از گوسفندان همه　　ز شهرم ربودست چندین رمه

(گرشاسب نامه 388)

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir

ماخذ : تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران ؛ جلد اول –ایران باستان ؛ تالیف دکتر حسن تاجبخش

استاد ممتاز دانشگاه تهران و چهره ماندگار سال ۱۳۸۱ در رشته دامپزشکی **فصل دوازدهم – ص** 145–125

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

Payam 52:نگارش

KETABNAK

PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir
PDF.Tarikhema.ir